فصلنامه علمی مرمت و معماری ایران
سال نهم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲
پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

# شکل‌گیری شاخصه‌های معماری شهری دوره هخامنشی در دهانه غلامان

**حسنعلی عرب* ستار خالدیان****



## چکیده

دهانه غلامان، محوطه‌ای هخامنشی واقع در سیستان (زرنگ دوره هخامنشی) است که در ابتدای این دوره بدون هیچ‌گونه پیشینه استقراری ایجاد شده و پس از ۱۵۰ سال متروک می‌شود. این محوطه، با انتقال آب از یکی از شعبه‌های هیرمند مشروب شده و با وجود زمین‌های مساعد کشاورزی و نیز محیط نیزارهای اطراف هامون تغذیه می‌شود. سازه‌های معماری این محوطه با توجه به شرایط بومی، با استفاده از مصالح بوم زاد، خشت، ساخته شده و پراکندگی سازه‌ها در این محوطه نیز همچنان که با قابلیت‌های طبیعی سازش یافته، از الگو و سبک ایرانی مبتنی بر بافت اجتماعی و کاست هند و اروپایی پیروی کرده و باعث ایجاد چند بلوک (محله) شهری متفاوت شده‌اند؛ الگویی که با استقبال جوامع شهری در خاور نزدیک، در دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی نیز همچنان ادامه می‌یابد. همچنین، مدلی که عامل شکل‌گیری بافت شهری در شهرهای سلطنتی دوره هخامنشی شده، با سبک و سیاقی متفاوت در این محوطه دیده می‌شود. هر چند شکل‌گیری این شهر، متأثر از نفوذ نخبگان دوره هخامنشی در منطقه سیستان بود، ولی متروک شدن آن، به‌دلیل عدم شکل‌گیری هویت شهری یا شهریگری نزد ساکنین آن اتفاق افتاد. با این حال، بر اساس انباشت حافظه معماری بومی در این محوطه، این فرض پایه‌گذاری می‌شود که از اواخر عصر مفرغ و پایان کار شهر سوخته تا دوره هخامنشی، علی‌رغم به‌دست نیامدن آثار و شواهد باستان‌شناختی، استقرارهایی در این منطقه وجود داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** شهر هخامنشی، دهانه غلامان، ساخت شهری، بافت شهری، شهریگری

* استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه هنر شیراز. Email: h_arab@shirazartu.ac.ir
** استادیار، گروه باستانشناسی، دانشگاه هنر شیراز. Email: khaledian@shirazartu.ac.ir

## مقدمه

از جمله مباحثی که باستان‌شناسان را به جستجوی هر چه بیشتر وادار کرده، تلاش در جهت درک و دریافت پیچیدگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در دوره‌های جدیدتر از زندگی انسان (دوران تاریخی)، نهادهای حکومتی، بر پیچیدگی این جوامع افزوده و نقش انسان را به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار قوی‌تر، در محیط برجسته نموده‌اند (نوبری و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۸).

در همین راستا، باستان‌شناسان تلاش دارند تا با مطالعه نمودهای تصمیم‌گیری در آثار و بقایای باستانی در چارچوبی از مفاهیم، به اطلاعاتی درباره فرد و ادراک در عصر باستان دست یابند؛ چرا که به‌نظر می‌رسد تمامی آثاری که انسان با آنها تماس داشته، محصول رفتار عمدی یا سهوی وی بوده است. از این رویکرد، اشیا، سازه‌ها و بقایای مادی فعالیت‌های انسانی، همگی تا حدودی برآیند تصمیم‌گیری انسان هستند. به این ترتیب، تمامی اکتشافات ما، ادراکاتی بوده که مردم باستان آنها را طراحی و ایجاد نموده، لذا مفاهیمی را که آنها به آن معتقد بوده‌اند، در خود مستتر دارد؛ از جمله این مفاهیم، شهر بوده که نزد ایرانیان با دیدگاه‌های مذهبی- اسطوره‌ای نیز آمیخته است.

طبق بند بیست و یکم تا سی و چهارم وندیداد، اهورامزدا طرحی را به جمشید ارائه می‌کند که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نمونه‌های مجموعه‌سازی شهری یاد کرد (ورجاوند، ۱۳۷۰: ۵). همچنین در بند سی وندیداد آمده است؛ در حصه اول آبادی (یعنی خانه) نُه خیابان (یعنی محله) بساز و در وسط شش (محله) و در آخر سه (محله). در خیابان اول تخمه یک هزار مرد و زن را ببر؛ در خیابان وسط تخمه ششصد و در خیابان (محله) آخر سیصد. با خیش زرین در و پنجره بزرگ (بساز) که روشنی طبیعی در اندرون غار برود (همان: ۶). متن یسنا و وندیداد، نمایشگر جامعه‌ای بوده که دیری است به شهرنشینی دست یافته است. بنابراین بر خلاف گاهان، این متن نمی‌کوشد مبنای مدنیت را اثبات کند؛ زیرا با گسترش شهرها در طول چند صد سال، دیگر نیازی بدین اثبات نیست. همچنان که در فرگرد دهم، دور کردن اهریمنان و دیوان به‌ترتیب از خانه، روستا، شهر و کشور آمده (پورداوود، بی‌تا: ۱۸۹) و بارها از شهربان به‌عنوان فردی که مدیریت شهر را بر عهده دارد، نام برده شده است (همان). تقریباً کل گاهان را - با تسامح و چشم‌پوشی از برخی بندها- می‌توان سرودهایی در وصف تمدن، گسست از زندگی کوچ‌نشینی و بیابان‌گردی و دست‌یابی به مدنیت و یکجانشینی دانست. گاهان می‌کوشد مبانی زندگی مدنی را از طریق دو نمود عمده آن؛ یعنی یکجانشینی و روی آوردن به کشت و زرع، اثبات کند. زرتشت از طریق پیوند چهار امشاسپند بهمن، اردیبهشت، شهریور و سپندارمذ که غالباً در گاهان با یکدیگر می‌آیند، نظریه خود را در باب دست‌یابی به زندگی متمدن و گسست از صحرانشینی و بیابان‌گردی سامان می‌دهد (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۲۱). در بندهش نیز شهرهای نامی ایرانشهر و حتی شهرهای آباد خارج از ایرانشهر آمده‌اند (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۳). اما آنچه در این منابع قابل‌تأمل است، بلایا و مشکلاتی بوده که مدام برای شهرها پدید می‌آمده‌اند و مهاجرت و ترک وطن، یکی از مسائل رایج در شکل‌گیری و نیز از بین رفتن شهرها شمرده شده است.

غالباً در دوره تاریخی ایران، دولت ساسانی را دولت شهرساز عنوان کرده‌اند. بر اساس مطالعات و بررسی‌های متون تاریخی و مدارک باستان‌شناختی، در این دوره بیش از ۱۰۰ شهر جدید توسط شاهان ساسانی ایجاد شده است. نوشته‌ای به زبان فارسی میانه از اواخر دوره ساسانی به‌نام شهرستان‌های ایرانشهر در دست است که در آن، نام شهرهای مختلف ایرانشهر بازگو شده و به چهره‌هایی گاه تاریخی و گاه افسانه‌ای اشاره دارد که گفته شده شهرهای گوناگونی را پی افکنده‌اند (دریایی، ۱۳۸۸). انگیزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در احداث شهرها دخیل بوده‌اند. عقب‌تر که می‌رویم، در دوره اشکانی، اما شهرسازی به معنایی که در دوره ساسانی می‌بینیم وجود نداشته است؛ تنها احداث دو شهر را به پادشاهان این دوره نسبت می‌دهند.

## پیشینه پژوهش

دهانه غلامان، در سال ۱۹۶۰ میلادی توسط هیئت باستان‌شناسی شهر سوخته کشف شد و بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵، توسط باستان‌شناسان ایتالیایی کاوش گردید و به‌عنوان مرکز خشثره پاون هخامنشی، زرنگ شناخته شد (Scerrato, 1966b). پس از انقلاب اسلامی، کاوش‌های باستان‌شناسی در این محوطه، به سرپرستی دکتر سید منصور سید سجادی از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ به انجام رسیده و قسمت‌های بیشتری از این محوطه شناسایی شدند (سید سجادی، ۱۳۸۰).

## روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی و تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات، به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی است.

## نگاه شاهان هخامنشی به شهر

در دوره هخامنشی، کوروش بزرگ، در بازسازی شهرهای از بین رفته همواره اهتمام می‌ورزید (رزمجو، ۱۳۸۹) و در استوانه خود، به شهرهای آیینی (لوکوک، ۱۳۸۶: ۲۱۰؛ ۲۱۳) و در کتیبه بیستون داریوش، به شهرهای متعدد کوچک و بزرگ اشاره می‌کند (همان: ۲۵۹-۲۱۶) و یکی از بازسازی‌های پس از گئومات را «من مردم را در جایشان استوار گردانیدم» (شارپ، ۱۳۸۴: ۳۹) گفته که شاید اشاره به احداث شهرها و یا محل‌های جدید در این زمان داشته باشد. در کتیبه شوش D Se، نیز داریوش به ساخت باروهای شهرها (همان: ۹۵) و به طرح و برنامه کلانی که برای ساخت کاخ‌های شوش ریخته شده، اشاره دارد (همان: ۹۹). خشایارشا نیز به ساختمان‌های خوب بسیاری که توسط او و پدرش به خواست اهوره مزدا ساخته شده، اشاره می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۶: ۳۰۲). علاوه بر اینها، کاوش‌های باستان‌شناسی در تخت جمشید نیز نشان داده که هخامنشیان همواره بر اساس طرح از پیش تعیین‌شده، اقدام به ساخت شهرها و یا دژهای خود می‌کردند. بررسی‌های باستان‌شناسی در شوش نشان داده‌اند که «شوش در زمان داریوش اول، بر اساس یک نقشه هندسی فشرده بر یکصد هکتار متمرکز شده است» (پرو و دلفوس، ۱۳۷۶: ۲۱۷). به این ترتیب، با اقدامات زیرساختی شاهان هخامنشی نظیر؛ احداث راه شاهی، توسعه امکانات بین راهی، تثبیت اقتدار سیاسی با فتوحات ممالک شرق و غرب و تغییر نحوه مبادلات از شکل پایاپای به اقتصاد پولی، شهرهای سیاست‌گذار هخامنشی در قالب شهرهای مذهبی، شاهی و بازرگانی، عملکرد آیینی، اداری- سیاسی و اقتصادی می‌یافتند (نوبری و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۵).

در دوره ماد هم احداث هگمتانه توسط دیه اکو آن‌چنان که هرودوت عنوان می‌کند، با اهداف سیاسی بوده است (هرودوت، ۱۳۸۴). بر اساس منابع بین‌النهرینی و نیز اطلاعات باستان‌شناسی به‌دست آمده، مراکز عمده در این دوره، در مجموعه‌ای بزرگ از روستاها و قلعه‌ها شکل گرفته بودند.

دهانه غلامان در مرزهای شرقی امپراتوری هخامنشی، به‌تازگی شناخته شده است. در واقع تا قبل از کشف مجدد این محوطه در دهه ۷۰ میلادی، هیچ اطلاعی از وجود چنین شهری از دوره هخامنشی در منطقه سیستان (زرنگ باستان) در دست نبوده است. از این‌رو، این سؤال پیش می‌آید که دهانه غلامان با چه الگوی شهری و معماری، شکل گرفته و تکمیل شده است؟ و نیز ساخت و بافت معماری در دهانه غلامان به چه ترتیبی بوده است؟ عمده‌ترین رویکرد این مقاله، ارزیابی کمیت و کیفیت شاخصه‌های معماری محوطه شهری دهانه غلامان است.

## دهانه غلامان (موقعیت و وضعیت)

دهانه غلامان، از معدود شهرهای شناخته‌شده دوره هخامنشی است. این محوطه، در ۴۴ کیلومتری شهر زابل و ۲ کیلومتری روستای قلعه‌نو قرار دارد. بر اساس گزارش‌ها و نقشه‌های تهیه‌شده توسط هیئت ایتالیایی، محل و محوطه دهانه غلامان به‌صورت تپه‌ای پوشیده از ریگ روان در کنار رود هیرمند و در میان نقاط تاریخی متعددی چون؛ نادعلی، کرکوی، قلعه‌تپه، بی‌بی‌دوست، کوه خواجه، شهر سوخته، قلعه‌سام و پوست گاو خودنمایی می‌کند (ماریانی، ۱۳۷۵: ۵). این محوطه، در طول جغرافیایی ۱۸/۷، ۳۸، ۶۱ و عرض جغرافیایی ۴۹/۳، ۴۷، ۳۰ قرار گرفته است. ارتفاع آن از سطح دریا، در حدود ۵۰۴ متر است (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

آثار باقیمانده از شهر باستانی دهانه غلامان، در طول یک و نیم کیلومتر و پهنایی بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ متر پراکنده هستند. وسعت منطقه مرکزی شهر، در حدود ۸۸ هکتار و کل شهر در حدود ۱۰۰ هکتار برآورد شده است (سیدسجادی، ۱۳۷۵الف: ۳۷). این محوطه، توسط باستان‌شناسان ایتالیایی در سال ۱۹۶۰ یافت شد و حفاری در این محوطه، از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ صورت گرفت. دوره دوم حفاری در دهانه غلامان، از سال ۱۳۷۹ توسط گروه باستان‌شناسان سازمان میراث فرهنگی کشور و به سرپرستی سیدسجادی آغاز شد (همان: ۳۸). در کاوش‌های صورت‌گرفته در این محوطه، آثار و شواهد معماری زیادی به‌دست آمده‌اند. به‌علاوه، اقلیم خشک محل نیز حفظ و صیانت کلی بناها را فراهم کرده؛ به‌نحوی که امروزه نقشه شهری آن را می‌توان کاملاً فراهم و پیاده کرد (ماریانی، ۱۳۷۵: ۵). این شهر، عمر بسیار کوتاهی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال در سده‌های ششم و پنجم ق.م داشته است (سیدسجادی، ۱۳۸۲الف: ۵۱).

حدود یک چهارم بناهای دهانه غلامان را ساختمان‌های بزرگ و همگانی تشکیل می‌دهند، بیش از یک چهارم دیگر، ساختمان‌های با اندازه‌های متوسط، بزرگ‌تر از یک خانه معمولی و کوچک‌تر از یک بنای همگانی بوده و بقیه آنها ظاهراً ساختمان‌های مسکونی به‌شمار می‌روند (سیدسجادی، ۱۳۸۰: ۴۶) (شکل ۱). بقایای موجود این شهر، از دو گروه ساختمان اصلی و تعدادی از بناهای منفرد ترکیب شده‌اند. یک قسمت شهر، در بخش غربی و در امتداد آبراهه‌ای قرار داشته و بخش دیگر؛ یعنی قسمت شرقی شهر، به دو بخش برابر تقسیم شده که آثار آن تا جایی که به‌نام قبر زردشت

خوانده می‌شود، ادامه داشته است و مجموعاً در کاوش‌ها و بررسی‌های این محوطه، تعداد ۲۷ بنای عمده قابل‌تشخیص به‌دست آمده‌اند. این بناها، چه از نظر بزرگی و اندازه و چه از نظر نقشه، ترکیب و ترتیب اتاق‌ها و سایر اجزای معماری، قابل‌توجه هستند (سیدسجادی، ۱۳۸۲الف: ۴۸) (شکل ۱).

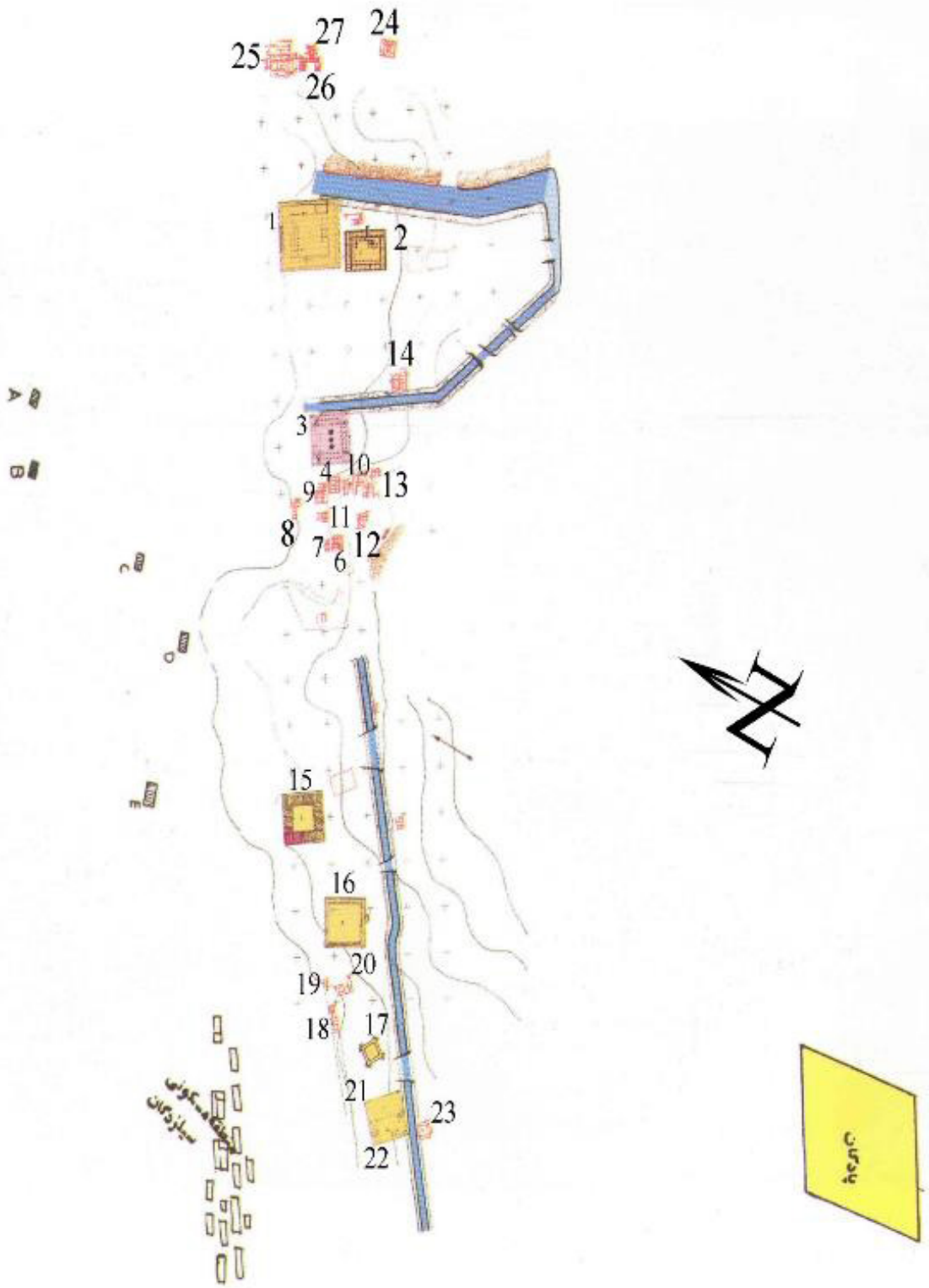


شکل ۱. پراکندگی ساختارهای دهانه غلامان (سیدسجادی، ۱۳۸۲الف، شکل۸۸)

ساختمان شماره ۱ را دارای کاربردی عمومی دانسته‌اند (سیدسجادی، ۱۳۷۵الف). ساختمان شماره ۲ با ابعاد ۴۳*۵۳ متر، شامل ۴۵ اتاق اصلی و دو اتاق الحاقی است (ماریانی، ۱۳۷۵: ۶). در داخل بنا، ایوان‌هایی با ستون‌های مربع‌شکل قطوری به ابعاد ۱۲۰*۱۲۰ سانتی‌متر قرار دارند و بر روی دیوارهای آن، با پوششی گلی به ضخامت ۴-۲ سانتی‌متر اندود و از خشت‌هایی به ابعاد ۱۰*۴۹ استفاده شده است (Scerrato, 1966b). یک سکو در امتداد دو طرف ورودی که ظاهراً به‌عنوان صندلی بوده و راه یافتن به حیاط از طریق یک اتاق مستطیلی شکل هشتی مانند (Ibid: 18) در این ساختمان، از شاخصه‌های فرهنگی معماری ایرانی محسوب می‌شود. ورود به حیاط مرکزی، از طریق ورودی‌های تعبیه‌شده در ایوان امکان‌پذیر است. عرض ورودی‌ها ۵۰، ۷۰ و ۱۰۰ سانتی‌متر است (Ibid: 20)؛ این ویژگی نیز از دیگر شاخصه‌های معماری ایرانی محسوب می‌شود. در شوش نیز اطراف یک حیاط مرکزی، اتاق‌هایی ایجاد شده‌اند (ولایتی، ۱۳۸۹: ۸۸). آثار به‌دست آمده در اتاق‌های ساختمان نشان می‌دهند که اتاق ۶، اتاق مقدس بوده که جهت انجام برخی اعمال مذهبی (نمازخانه) در نظر گرفته شده و اتاق ۷، آشپزخانه ساختمان است (Scerrato, 1966b: 21).

شراتو، کاوشگر این محوطه، ضمن مقایسه آن با تالارهای کریدوری آسیای مرکزی، این ساختمان را عمومی دانسته و اظهار می‌دارد که از آن به‌صورت مرکز نظامی، انبار و یا بایگانی دولتی استفاده می‌شده است (Ibid: 22). به عقیده شراتو، طرح پلانی‌متری این ساختمان، مشابه دیگر ساختارهای هخامنشیان در فارس و خصوصاً پارسه (کاخ آپادانا و حیاط ایوان‌دار آن مشابه خزانه پارسه) است (Ibid: 15). قوی‌ترین شباهت این دو بنا، حجم بزرگ ساختارهای هر دو بنا است. هم‌چنین با توجه به پلان مربع آن، این ساختمان از لحاظ گاهنگاری، به پارسه نزدیک‌تر بوده تا پاسارگاد که در آن، پلان مستطیلی شکل مسلط بوده است. مشابه چنین ساختمانی از همین دوره و با همین کارکرد که در آن سنت‌های محلی نیز مؤثر بوده‌اند، در گرجستان به‌دست آمده است (Knauss, 2001). جنیتو بر اساس مقایسه‌های سفالی که انجام داد، ساختمان شماره ۲ را به‌عنوان گنج‌خانه شهر و طرح آن را در ارتباط مشخصی با برخی ساختارهای متداول در زمان هلنستیکی دانسته است(1990: 589).

هر چند سبک معماری مورد نظر جنیتو، با ساختارهای دهانه غلامان شباهت‌هایی دارد، اما این امر در دهانه غلامان به‌لحاظ ویژگی‌ها و یا به‌عبارتی محدودیت‌های اقلیمی سیستان به‌وجود آمده؛ همچنان که در حال حاضر نیز یکی از ویژگی‌های معماری این مناطق است. به این صورت که منازل مسکونی امروزی سیستان، دارای حیاطی در وسط هستند، با حداقل ورودی و اتاق‌هایی در اطراف حیاط که در فصول مختلف و بنا به شرایط آب و هوایی، از آنها استفاده می‌شود.

افزایش حجم مراودات اداری در شهر و نیاز به فضای اداری بیشتر موجب شده که «در دوره B1، ظرفیت ساختمان‌ها افزایش یافته و طرح اصلی بنا دچار تغییراتی» (Scerrato, 1979) شود.

مهم‌ترین ساختمان شهر که در میانه‌های قسمت شمالی شهر واقع شده، بنای معروف به ساختمان شماره ۳ (شکل‌های ۲ و ۳) است که با توجه به اجزای معماری و آثار پیداشده در آن، به‌همراه اجاق‌ها و آتشدان- سکوها و محراب‌های موجود، نشان‌دهنده آن بوده که این بنا دارای کاربردی مذهبی بوده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲الف: ۴۸؛ Scerrato, 1966b). این ساختمان، در نیمه شرقی کانال آب قرار دارد. به‌دلیل بادهای تند، گوشه‌های شمال آن مدور هستند. این ساختمان را، دو آبراهه کوچک از فضای باز شرقی که ساختمان‌های شماره ۱ و ۲ در آن قرار دارند، جدا کرده و آبراهه دیگری نیز آن را از بخش مسکونی شهر مجزا می‌سازد (Scerrato, 1966b: 12). حیاط مرکزی، به‌وسیله چهار ایوان غیرمرتبط با هم محصور شده و تنها یک در ورودی در جنوب آن واقع است. در کاوش این محوطه، پنج عدد از ستون‌ها، به‌وسیله شمع‌های پشتیبان، تقویت شده بودند (Ibid: 13) که به نظر سیدسجادی، از آنجا که هیچ علامتی که نشان‌دهنده ضعف و فتوری در اساس ساختمان باشد دیده نمی‌شود، دیوارهای پشتیبان بیشتر جنبه زیبایی داشته‌اند (۱۳۷۵الف: ۴۵). در اتاق‌های جنوب شرقی و جنوب غربی ساختمان شماره ۳، بقایایی از سقف‌های طاق‌دار (شکل ۲) به‌دست آمده‌اند (Scerrato, 1966b: 15). یکی از شاخصه‌های مهم این بنا، استفاده از خشت‌های متنوع از جمله خشت‌های هلالی‌شکل است (ماریانی، ۱۳۷۵).

به عقیده شراتو، یک مذهب خاص هندو آریایی در ساختمان شماره ۳، مرحله‌ای از پرستش و سنت محلی را به نمایش می‌گذارد و امکان دارد که در ارتباط با اولین مراحل شکل‌گیری دین زردشتی باشد (1979: 731). سید سجادی نیز معتقد بوده که «آیین مردم دهانه غلامان، یکی از آیین‌های مشترک ایرانی- هندی منطقه بوده است» (۱۳۸۲الف).

در گوشه‌های این بنا، تعدادی پله وجود داشته که به پشت بام راه می‌یافته‌اند. به‌نظر می‌رسد که این پله‌ها تنها راه ارتباطی به پشت بام بوده باشند و طبقه دومی وجود نداشته؛ دلیل آن، پشت بام گنبدی و نیز توجه به این مسئله است

که مساکن نواحی خشک اصولاً نه‌تنها سعی در بالا بردن ساختمان ندارند، بلکه همواره تلاش بر این بوده تا حیاط را از کوچه‌ها در سطحی پایین‌تر احداث نموده تا از گزند گرما و سرمای خاص طبیعت کاسته و ایمنی مساکن را بالا ببرند؛ خصوصاً با وجود بادهای ۱۲۰ روزه سیستان.

در وسط یکی از اتاق‌های خانه خصوصی شماره ۴ با ابعاد ۱۵/۶۰*۲۲/۲۰ متر که به‌نظر می‌رسد یکی از اتاق‌های مهم این ساختمان باشد، یک ستون مربع با حدود ۹۰ سانتی‌متر قطر قرار گرفته است (ISMEO Activities, 1975: 552). در گوشه جنوب غربی آن نیز قربانگاه کوچکی به‌دست آمده است. پلان این بنا، شباهت زیادی با طرح پلان ساختمان شماره ۶ دارد که هر دو این پلان‌ها شباهت نزدیکی را با پلان ساختارهای خاص هخامنشی در تراس تخت جمشید دارند (Scerrato, 1966b: 25). در مقیاس کوچک‌تر، با خانه صاحب منصب پارسه مطابقت دارد (Genito, 1990: 589).

در خانه شماره ۵ نیز در میانه‌های بنا، دو ستون مربع‌شکل می‌بینیم(Scerrato, 1966b: 25). خانه شماره ۶ نیز شامل یک هال مرکزی بوده که به‌وسیله ۴ اتاق مستطیلی شکل و چهار اتاق در گوشه‌ها احاطه شده است (Ibid: 23). یک محراب (مجمر) آتش (آتشدان) به‌شکل هرم پلکانی نیز در گوشه جنوب شرقی اتاق مرکزی اصلی آن به‌دست آمده است (Scerrato, 1979: 727). این بنا با وجود کوچک بودن، از الگوی دیگر ساختارهای شهر پیروی کرده و مهم‌تر این‌که در نزدیکی ساختمان شماره ۳ که یک بنای مقدس عمومی است، قرار دارد و شاید بتوان آن را متعلق به یکی از بزرگان مذهبی شهر دانست. خانه شماره ۷ نیز مانند خانه شماره ۱۳، دارای ستون مدوری در هال مرکزی است (Scerrato, 1966b: 24).

وجود ستون در میانه‌های اتاق را می‌توان به‌عنوان خصیصه گونه‌شناختی مساکن خصوصی به‌شمار آورد (ISMEO Activities, 1975: 552)؛ به‌عنوان مثال، خانه‌های شماره ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۳ دارای چنین خصیصه‌ای هستند.

ساختمان شماره ۱۵ نیز از بناهای مهم شهر محسوب می‌شود. این بنا، دارای ۳۶ اتاق مستطیلی شکل در چهار ضلع و گرداگرد یک حیاط مرکزی چهار گوشه با اضلاعی به طول ۵۰ متر است. در این بنا، ۶ گونه خشت به‌کار رفته که یک گونه آن هلالی‌شکل است (سیدسجادی، ۱۳۸۲الف: ۴۹). در بخش‌های کاوش‌شده بنا، آثار پنجره و نورگیر دیده نشده است و تنها درگاه‌های کم عرضی، اتاق‌های این ساختمان را از یک‌سو به یکدیگر متصل نموده و از سوی دیگر، آنها را به حیاط مرکزی مرتبط می‌کرده‌اند (همان: ۵۰). در این بنا، ابتدا یک دیوار روی کف حیاط به ارتفاع بین ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر بنا شده و یک سلسله لوله‌های سفالی با فاصله‌های منظم ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متری از هم، روی آن کار گذاشته شده است. سپس، بخش سوم دیوار روی آن ساخته شده که به سقف منتهی می‌شود. در این بنا، محراب کوچکی شبیه به محراب ساختمان شماره ۳ به‌دست آمده که به عقیده کاوشگر، این محراب کوچک، محل تقدیس محصولات تولیدی این کارگاه مذهبی- صنعتی بوده است[1] (سیدسجادی و صابر مقدم، ۱۳۸۲: ۱۴ و ۱۵). سقف اتاق شماره ۱ بر اساس شواهد موجود و قیاس با بقایای باقی‌مانده سقف در سایر اتاق‌ها، هلالی بوده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲ب: ۱۰). سید سجادی، برخی شباهت‌های پلانی آن را با بناهای سده‌های ششم و پنجم ق.م موجود در آسیای مرکزی و ساختمان شماره ۲ آلتین تپه ۱۰ در ترکمنستان یادآوری نموده و کاربری آن را صنعتی- مذهبی دانسته است (۱۳۸۲الف: ۴۹).

کاربری این بنا با توجه به ستونچه‌های سفالی کارگذاشته‌شده در دیواره‌ها، بسیار پیچیده شده و وجود این بنا در قسمت

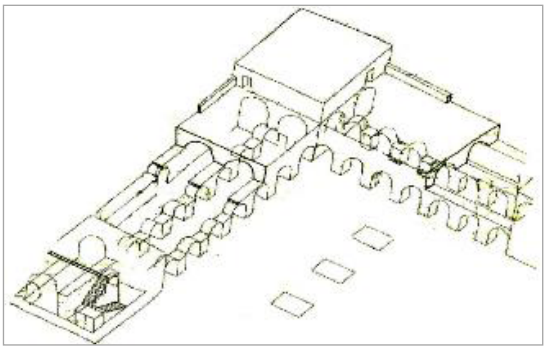

شکل ۲. بازسازی قسمتی از بنای ساختمان شماره ۳ (ماریانی، ۱۳۷۵، شکل ۱۱)

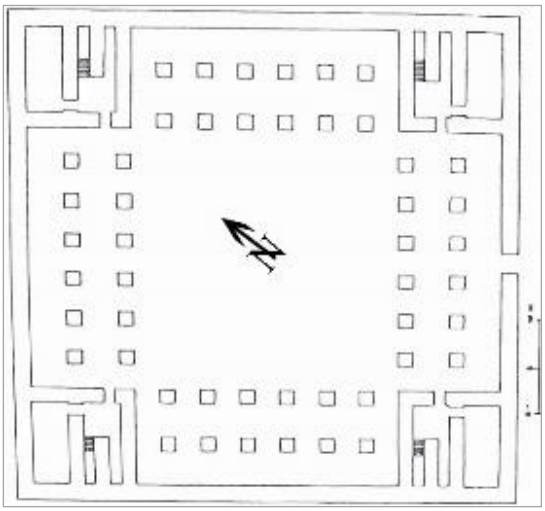

شکل ۳. پلان ساختمان مقدس شماره ۳ (Scerrato, 1979, fig.3)

غربی شهر و تقریباً مجزا از قسمت شرقی که آن را اداری خواندیم نیز جالب توجه است.

در ساختمان شماره ۱۶ نیز شراتو موفق به یافتن یک آتشدان شد و این ساختمان را منسوب به یک کشاورز نمود (۱۹۷۹). ساریانیدی، آتشدان این بنا را با آتشدان بنای آلتین تپه مقایسه نموده و تاریخ آن را بین قرون پنجم و ششم ق.م دانسته است (۱۹۷۷).

با توجه به واقع بودن ساختمان شماره ۱۶ در نزدیکی ساختمان‌های بزرگ و ساختار بنا که تقریباً از جمله بناهای متوسط شهر است، به‌سختی می‌توان آن را منتسب به فردی از طبقه عامه دانست. بر این اساس، شاید متعلق به بزرگ‌زاده‌ای از ساکنین شهر باشد که به امور مذهبی نیز علاقه نشان می‌داده است. وجود این الگوی طبقاتی در جامعه پارسی را می‌توان از اخراج و انتقال ساکنین اصلی شهر ایلامی شوش توسط داریوش جهت ساخت کاخ خود بر روی آکروپل نیز استنباط کرد (Boucharlat, 2001).

سیدسجادی اظهار می‌دارد در بازدیدهایی که در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ از حاشیه و گودی‌های چاله بزرگی که امروزه آب‌های چاه نیمه شماره سه آن را پوشانده صورت گرفته، آثار و بقایای کوره‌های مختلف فلزگری و سفالگری و خشت‌ها و آجرهای بزرگ و گدازه فلزات و سفال‌ها به‌خوبی مشهود بوده‌اند و به‌نظر می‌آید که منطقه اصلی صنعتی شهر، در زیر آب‌های این گودال مدفون شده‌اند (۱۳۸۰: ۴۹).

## ساخت شهر و ظهور شاخصه‌های بافت شهری و معماری ایرانی

حکومت‌های اولیه به‌منظور تأمین امنیت مالی و جانی که اساس حکومت آنها را شکل می‌داد و در راستای اهداف سیاسی و سلطه‌جویی‌های بیشتر بر سرزمین‌های پهناور و تأمین ثبات نظام حکومتی امپراتوری‌ها، پدیده نوشهرها را تحت عناوین مختلف مورد استفاده قرار دادند (جواد شهیدی، ۱۳۷۷: ۲۰). برخی، نخستین شهرساز یا نخستین کسی که به بیان اصولی در زمین به شهرسازی پرداخت را هیپوداموس (۴۸۰ ق.م) (شیعه، ۱۳۷۶: ۳۱) می‌دانند و برخی، این مهم را به زمانی دورتر برده و اصول آن را در شکل‌گیری شهری همچون هاراپا (۲۱۵۰ ق.م) یافته‌اند (موریس، ۱۳۷۴: ۳۱-۲۸).

در مورد شهرهای تازه‌بنیاد، با پدیده‌هایی برخورد می‌کنیم که متفاوت از شهرهایی بوده که به‌مرور زمان ایجاد شده‌اند. این پدیده عبارت است از حضور یک سازمان سیاسی به‌نام حکومت یا دولت که نقش سازمان‌دهی و اداره جامعه و تهیه قوانین و ایجاد و تنظیم ضابطه‌ها و نظارت بر اجرای آنها و جلوگیری از تجاوزها و برقراری نظم اجتماعی و حفاظت از شهر و واحدهای وابسته به آن در برابر تجاوزهای دیگران، ایجاد حصار و استحکامات و به خدمت گرفتن نیروهای دفاعی، حمایت از فعالیت‌های بازرگانی، فراهم ساختن موجبات رشد صنعت، جمع‌آوری مالیات و بسیاری از موارد دیگر را بر عهده داشته است. بنیان‌گذاری عمده شهرهای پیش از اسلام، بر اساس خواست و سرمایه‌گذاری حکومت و طراحی‌های برنامه‌ریزی‌شده و همه‌جانبه صورت گرفته است (ورجاوند، ۱۳۷۰: ۷) و شهرها، فضایی هماهنگ‌شده با همان نظام اداری- اجتماعی داشته‌اند که بر آنها گسترده بوده، عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده شهر، از رابطه‌ها و نسبت‌ها، از فاصله‌ها و اندازه‌ها، از مرتبط‌هایی در جایگزینی و مکان‌یابی پیروی می‌کرده که رایج روزگار و منعکس‌کننده قراردادهای اجتماعی حاکم بوده‌اند (فلامکی، ۱۳۶۶: ۱).

از این‌رو، بناهای باستانی به‌طور منفرد، به‌منظور شناخت معماری یا موقعیت بنا در بافت استقراری مطالعه می‌شوند. استقرارگاه‌ها نیز معمولاً به‌طور منفرد یا با توجه به ارتباط با دیگر استقرارگاه‌ها یا موقعیت خود، در عرصه چشم‌انداز پیرامون خود بررسی می‌شوند. همچنین، معماری سازه‌های باستانی، کاربری‌هایی را نشان می‌دهد که به بخشی مشخص از گروه‌های اجتماعی مربوط شده یا به‌طور نمادین، موقعیت‌ها یا ارتباطات اجتماعی را منعکس می‌کنند. گاهی نیز معماری، از این رویکرد که چگونه حرکات ما را در درون خود محدود کرده (تحلیل دسترسی)، مطالعه می‌شود و مرزهای اجتماعی چون طبقات اجتماعی، در مرزهای مادی چون مال و منال منعکس می‌شوند. از سوی دیگر، گاهی نیز فاصله‌ها در طرح سازه‌های معماری، فواصل اجتماعی را نشان می‌دهند. هم‌چنین، از شکل اتاق‌ها در داخل خانه‌ها می‌توان پی برد که هدف مردم، اختلاط بیشتر یا کمتر با دیگران بوده یا نه. گاهی نیز سازه‌ها بر اساس اندازه آنها طبقه‌بندی می‌شود. بنا بر این روش، هر چه سازه‌ای بزرگ‌تر باشد رتبه آن بالاتر است (دارک، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

در ایران، عموماً طبقات اجتماعی به دولت وابسته بوده‌اند و هر چه جایگاه یک طبقه بالاتر بود، وابستگی آن به دولت نیز شدت بیشتری داشت (پاکزاد، ۱۳۸۲: ۲۷) و در الگوی پراکندگی ساختارهای شهری نیز اصولاً طبقه مسلط، بهترین بخش‌های فضا را احتکار کرده و دگرگونی شهر را پیش از هر چیز تابع منافع خود می‌سازد (باستیه، ۱۳۷۷: ۶۳) و برخی از متخصصین نیز به‌خاطر دارا بودن آموزش و توانایی خاص خود که به‌تنهایی قادر به حل مسائل محیط بوده، در کنار صاحبان قدرت قرار می‌گیرند (لینچ، ۱۳۷۶: ۵۴).

در جامعه شهری دوره ساسانی نیز تقسیمات محله‌ها چنین بوده که اشراف و نجبا و سران ارتش و موبدان، محله خاص خود را داشتند و آنچه از اکثر منابع تاریخی برمی‌آید این است که مردم معمولی، کوچک‌ترین تماسی با نجبا و اشراف و خانواده پادشاه نداشته‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۶۷). به این ترتیب، معماری در ایران در دوره‌های مختلف متناسب با بافت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌نحوی فزاینده رشد کرده تا جایی که به «عالی‌ترین هنر ایرانی به‌معنی حقیقی هنر» (گدار، ۱۳۷۷: ۱۳۴) رسیده است.

در معماری سنتی ایران، ساختمان بر اساس موقعیت جغرافیایی خویش از طریق سقف‌ها، کم نمودن سطوح خارجی در مقابل تابش مستقیم آفتاب، احداث سایبان‌های مناسب هر منطقه، بادگیرها، زیرزمین‌ها، حیاط‌های مرکزی، جان‌پناه‌های سایه‌گستر، پنجره‌های رو به آفتاب، انتخاب مصالح مناسب سقف‌ها و دیوارها، احداث آب‌انبارها و غیره، با محیط خارج مقابله کرده که بهترین آسایش را در فضای داخلی، بدون استفاده از دستگاه‌های پیچیده انرژی و آلوده‌کننده، امکان‌پذیر می‌سازد و به‌عبارت‌دیگر، اسلاف ما به بهترین وجه از قوانین و سیستم‌های غیرفعال خورشیدی آگاهی داشته و استفاده کرده‌اند. از این‌رو، در تداوم مبارزه با شرایط محیط خارج، تجربیات ذی‌قیمتی در طراحی، ساخت و انتخاب مصالح در ساختمان‌سازی ایران نهفته هستند (نوعی، ۱۳۷۸: ۶۹).

شهر دهانه غلامان به‌نسبت زمین‌های دشت، در ارتفاع نسبتاً بالاتری قرار دارد که از دوره پالئوپلیستوسن بوده و مشرف به دشت رسوبی است. شاید با هدف جلوگیری از «اشغال فضاهایی که می‌توانست از لحاظ کشاورزی مفید باشد» (Scerrato, 1979: 711)، این مکان‌گزینی صورت گرفته است. الگوی ساخت بر بالای بلندی را، می‌توان در ساختارهای هخامنشی در پارسه و شوش مشاهده نمود؛ به این ترتیب که پارسه را بر بالای بلندی ایجاد نموده تا در عین این‌که طبقه حاکم‌نشین را از دیگر طبقات جدا کرده (از خصوصیات شهرهای سنتی ایران)، بر دشت نیز مسلط بوده و آن را تحت کنترل بصری و سیاسی خود داشته باشد. اما بر خلاف دو شهر پارسه و شوش که ارتفاع و حصار، عامل جداکننده طبقات شده، در دهانه غلامان به‌علت سیل‌خیز بودن منطقه، تمام شهر بر روی بلندی ایجاد شده و عنصر دیگری همچون کانال، عامل جداکننده این طبقات شده است. به این ترتیب، ساکنین با احداث کانال، در تنگناهای انتخاب محل قرار نگرفته و در حالی که شهر نسبت به دشت بر روی بلندی واقع شده، بلندی‌هایی نیز از چند جهت آن را در بر گرفته‌اند که باعث کاهش اثرات بادهای ۱۲۰ روزه سیستان است. از سویی دیگر، این مکان‌گزینی، یک موقعیت استراتژیک و با صرفه اقتصادی بوده است؛ چرا که با وجود نزدیکی به دریاچه، زمین‌های کشاورزی مساعد و مراتعی در پشت آنها که شهر سوخته نیز در نزدیکی آن واقع بوده، محلی انتخاب شده که از لحاظ منطقه‌ای، اقتصادی و فیزیکی مناسب بوده است.

علاوه بر کاوش‌های باستان‌شناسی، عکس‌های هوایی نیز کمک زیادی جهت شناسایی برخی آثار این محوطه می‌کنند. بر اساس شواهد موجود در عکس‌های هوایی محوطه، شهر دارای فرم خاصی نبوده و الگوی بافت متمرکز یا پیوسته دارد که در آن، «روابط اجتماعی و همیاری مردمی نسبت به بافت پراکنده، قوی‌تر و محسوس‌تر است» (شجاعی، ۱۳۷۲: ۷۵) و عموماً طبقه‌های قوم و خویشاوند به‌عنوان منشأ دسته‌بندی ساختمان‌ها واقع می‌شوند (Yoffee, 1995: 303). همچنین، تقسیم یک شهر به مناطق ویژه با مرزهای معین برای نقش‌پذیری هر یک از این مناطق را، منطقه‌بندی شهر می‌گویند (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۴۱) که در دهانه غلامان به‌واسطه کانال، این منطقه‌بندی به‌روشنی صورت گرفته است.

تحولات اقتصادی دوره هخامنشی همچون؛ فعال‌سازی تجارت دریایی، توسعه جاده‌های ارتباطی، رونق اقتصاد پولی و تشویق برای فعالیت‌های بازرگانی میان ملل، تأثیر زیادی در گسترش شهرهای قلمرو هخامنشیان ایفا می‌کنند (نوبری و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۵). دهانه غلامان، در مسیر تجاری ارتباطی که از هند تا فلات ایران امتداد داشته (بیانی، ۱۳۸۱: ۲۰۱)، واقع است. اسکندر (Scerrato, 1962: 189) و همچنین کراتروس، از هیداسپ به راه افتاده و از سرزمین ارختی و درنگه (سیستان امروزی) گذر کرده و به کرمانیا رسیدند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸).

در زمینه بافت شهری نیز پیچ و خم راه‌ها در مناطق خشک و کویری، می‌تواند در ارتباط با زوایای تابشی خورشید باشد؛ وجود زوایای شکسته در کوچه‌ها و معابر، از سرعت جریان باد کاسته و سرعت طوفان‌های شن را مهار می‌نماید (شیعه، ۱۳۷۸: ۲۲۴). در این شهر نیز شکل خانه‌ها با واقعیت‌های اقلیمی انطباق کامل دارد. در منطقه مسکونی، کوچه‌های موازی شرقی- غربی وجود دارند و گوشه ساختمان‌ها معمولاً به‌سمت شمال است. این انحراف به آنها اجازه می‌دهد با توجه به شرایط هر فصل، از مقدار مطلوب نور خورشید در داخل مجموعه‌ها بهره گرفته و از ورود جریانات هوای نامساعد به داخل بافت شهری جلوگیری شود. دلیل این امر، جهت وزش بادهای ۱۲۰ روزه سیستان از شمال غربی به جنوب شرقی

است و به‌همین دلیل، ورودی، در ضلع جنوبی یا شرقی ساختمان قرار دارد و یا با بادشکنی محافظت شده است (Scerrato, 1966b: 9-10)؛ سیدسجادی، ۱۳۸۱: ۶ و ۷)؛ با این حال، کوچه‌های منظم در این محوطه مبتنی بر طرح‌ریزی اولیه بوده‌اند. امروزه نیز در سیستان، کوچه و خیابان‌ها موازی یا با زاویه اندک نسبت به وزش باد ایجاد می‌شوند؛ هر چند این باعث می‌شود که هنگام وزش بادهای شدید سیستان، رفت و آمد در معابر به‌سختی صورت گیرد، اما در صورت ایجاد کوچه‌ها قائم بر مسیر باد، باعث می‌شود کوچه‌ها به‌مرور زمان انباشته از شن شده و کاملاً مسدود شوند.

با توجه به جنبه‌های آب و هوایی سیستان، بیشتر بناهای شهر، محصور و بسته هستند و ارتباط آنها با فضای بیرون، تنها از طریق یک ورودی میسر است. این جهت‌گیری، در تعبیه ورودی‌ها در ضلع جنوبی ساختمان نیز حائز اهمیت است. در واقع به این ترتیب، قدرت سازگاری، ایمنی و بقای شهر و ساختارهای شهری را بالا برده‌اند.

از دیگر شاخصه‌های معماری هخامنشی همان‌طور که ژان پرو در خصوص شوش عنوان می‌کند، کاربرد هندسه در حجم بوده است؛ حتی اگر رعایت قرینه‌سازی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد (۱۳۶۵: ۱۰۱). این مسئله، در تخت جمشید و دهانه غلامان نیز مشخصاً قابل‌ارزیابی است. همان‌گونه که سیدسجادی اظهار داشته است، حدود یک چهارم بناهای دهانه غلامان را ساختمان‌های بزرگ و همگانی تشکیل می‌دهند، بیش از یک چهارم دیگر، ساختمان‌های با اندازه‌های متوسط، بزرگ‌تر از یک خانه معمولی و کوچک‌تر از یک بنای همگانی بوده و بقیه آنها ظاهراً ساختمان‌های مسکونی به‌شمار می‌روند (۱۳۸۰: ۴۶). به این ترتیب، شهرساز یا شهرسازان در این شهر با ذهنیت برقراری ارتباط طبقات بالای جامعه با هم، موقعیت چینش ساختمان‌های بزرگ شهر را به انجام رسانیده‌اند.

در هر محیط، همچنان که طرز قرارگیری خانه‌ها حائز اهمیت است، باید به واحدهای مسکونی توجه کافی شود. موقعیت، طرز قرار گرفتن و اندازه پنجره‌ها و درها با توجه به جریان هوا، اهمیت ویژه‌ای دارند و تعادل درجه حرارت داخلی ساختمان وقتی برقرار می‌شود که در انتخاب مصالح، دقت کافی شده باشد.

دیوارهای اصلی ساختمان‌ها، با خشت‌های مستحکم بنا شده و اتاق‌ها دارای سقف هلالی‌شکل و راست‌گوشه بوده و از قواعد معماری و زیبایی پیروی می‌کنند (سیدسجادی، ۱۳۸۱: ۶ و ۷).

هم‌چنین به‌دلیل کمبود سنگ و چوب در این منطقه، گونه‌ای از طاق‌ها ساخته شده که متشکل از دو قطعه گلی پخته‌شده بوده که هر یک از آنها نیمی از یک طاق را تشکیل می‌دادند. مشابه این طاق‌ها با اندک تفاوتی، در بناهای تپه ازبکی از دوره مادها مشاهده می‌شود. سوای از این طاق‌ها، شواهد در ساختمان شماره ۳ نشان می‌دهند که سقف قسمت‌هایی از بنا با استفاده از طاق پوشیده بوده است[۲]. شکل گنبدی بام‌ها به‌علت برجستگی که داشته، همواره در معرض نسیم قرار می‌گیرند؛ این، در کم کردن گرمایی که بام در اثر تابش شدید آفتاب می‌گیرد، مؤثر است. هنگام شب نیز گرمایی که بام پس می‌دهد به ترتیبی که گفته شد، سریع‌تر از بین می‌رود. در بام‌های گنبدی و یا استوانه‌ای چون شدت تابش آفتاب بر تمام رویه بام یکسان نیست، همیشه قسمت سوم گرمای کمتری نسبت به قسمت اول دریافت می‌کند و این، در تقلیل درجه حرارت زیر گنبد تأثیر دارد؛ به‌خصوص که گنبد دارای ساقه نیز باشد (توسلی، ۱۳۵۳: ۴۵).

در خصوص مواد و مصالح به‌کار رفته در دهانه غلامان نیز آزمایش‌هایی توسط ماریانی صورت گرفته‌اند (ماریانی، ۱۳۷۵: ۴۵ و ۴۶). بر این اساس، وجود و حضور سنگ‌ریزه‌های زیاد حتی به قطر حدود ۲ سانتی‌متر در خمیر گل و خشت ساختارهای اولیه، حاکی از این واقعیت است که عناصر مرکبه خمیر، از آب و گل و نوعی مواد است که به‌سهولت قابل‌حصول و دسترسی بوده‌اند. بررسی‌های ماریانی همچنین نشان می‌دهند که خاک این منطقه به‌قدری نرم و چسبنده است که وقتی با آب مخلوط شود، از آجر هم محکم‌تر می‌شود (همان: ۵). در یک چنین شیوه ساختمانی و اسکلت‌بندی، تأمین استحکام و تداوم سلامتی ابنیه، تنها به‌وسیله ترکیب نوعی خاک تعیین نمی‌شد و لذا می‌توان استنتاج کرد که بنایان قدیم در جهت تأمین مقاومت و استحکام این‌گونه معماری، به ابعاد و تناسبات قابل‌ملاحظه آن نیز توجه داشته‌اند (همان: ۴۵ و ۴۶). قلت ماده گیاهی در ترکیب خشت و ملات و به‌عکس، وفور میزان شن و سنگ‌ریزه، در خور توجه و ملاحظه بود و در چند مورد نیز فقدان تام و تمام گیاه، چشمگیر بوده است (همان: ۵۱).

## تحلیل

سوای از آنچه بر اساس متون در خصوص حضور یک شهرب دست‌نشانده هخامنشیان و یک فرمانده نظامی پارسی دریافت می‌شود، وجود یک سازمان اداری و اجرایی در شهرهای دوره هخامنشی را می‌توان بر اساس ساختارهای آن نیز ارزیابی کرد. کاخ‌های تخت جمشید مطابق با نقشه‌های از پیش طراحی شده، تنظیم و اجرا شده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۲۹). در کاوش‌های باستان‌شناسی تپه هگمتانه، ساختمان‌های منظم، در اطراف معبرهای شهر به‌دست آمده‌اند (صراف، ۱۳۷۴). این امر نشان می‌دهد که هگمتانه، با طرحی منظم

و با اسلوب شهرسازی و برنامه‌ریزی قبلی ساخته شده است.

در دهانه غلامان ساختمان‌های شماره ۱، ۲ و ۳، در بخش شرقی (از محله شمالی) و بناهای شماره ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱ و ۲۲، در شمال آبراهه قدیمی و در بخش غربی (از محله شمالی) شهر واقع شده‌اند. این ساختمان‌ها، دارای کاربردهای همگانی و مذهبی و اجتماعی بوده‌اند. آنها دارای ایوان و حیاط مرکزی بزرگ هستند. ساختمان‌های ۱۴، ۲۰، ۲۳ و ۲۴ در اندازه‌های متفاوتی بوده و احتمالاً به‌عنوان واحدهای مسکونی اعیانی استفاده می‌شده‌اند. بناهای متوسط و کوچک و سکونتی شهر، در محله مسکونی و در غرب ساختمان بزرگ شماره ۳ قرار دارند. خانه‌های مسکونی ۲۳ و ۲۴ از لحاظ پلانی، تقریباً مشابه بوده و ساختمان‌های ۲۵، ۲۶ و ۲۷، دارای طرحی پیچیده‌تر ولی در ارتباط با هم هستند. تقریباً تمام ساختمان‌ها، از الگوی مشابهی در طراحی استفاده کرده‌اند. ساختمان‌های محله مسکونی، شبیه ساختمان‌های شماره ۲۴ و ۲۵ بوده و با کوچه‌های موازی شرقی- غربی، به قطعاتی تقسیم می‌شوند (Scerrato, 1966b: 9-10) (شکل ۱). شباهت‌های فراوان در پلان و بافت شهری در قسمت‌های مختلف این شهر نیز پیروی از یک الگوی مشخص را نشان می‌دهند.

با توجه به پراکندگی سازه‌های این شهر، الگوی ساخت کالبدی شهر، به چهار بلوک مشخص و متمایز تقسیم می‌شود؛ نخست، عمارت‌های اصلی، آتشکده و معبد اصلی، انبارهای اسلحه، آذوقه و خزاین و محل سکونت شهرب و استقرار نگهبانان در این محله در قسمت شمالی و انتهای شرقی شهر که عموماً دارای ایوان و حیاط مرکزی هستند، در بلوک دوم، سازه‌های نیمه‌خصوصی که به‌نظر می‌رسد متعلق به بزرگان، اشراف، موبدان، جنگاوران، بازرگانان و دیوانسالاران -آن‌چنان که توین‌بی (۱۳۷۸) آن را مفصل تشریح می‌کند- شهر بوده و ساختمان‌هایی با کاربری‌های عمومی و اداری و در قسمت شرقی و بخشی از قسمت شمالی شهر، قرار دارند. وجود ستون در هال مرکزی و نیز آتشدانی در این ساختمان‌ها، قابل‌توجه است. بلوک سوم، خانه‌های کارکنان عادی و صنعتگران وابسته به دربار هستند که بین دو بلوک قبل و نیز در جنوب بلوک اول پراکنده بوده و بعضاً به‌صورت منفرد ایجاد شده‌اند. این گروه از سازه‌ها، احتمالاً از لحاظ زمانی نیز جدیدتر از سازه‌های بلوک‌های پیشین هستند. در این قسمت، بازار جهت مبادلات نیز احتمالاً در راسته‌هایی از آن که ترتیب و نظم بیشتری دارند (شرق این مجموعه) وجود داشته است. در این گروه از ساختمان‌ها، بلوک دیگری را نیز می‌توان تشخیص داد که به‌نظر می‌رسد متعلق به معدود کشاورزان، دامداران، حاشیه‌نشینان و ایلات شهر بوده و در انتهای شمال غربی شهر ایجاد شده است. با توجه به حاشیه‌نشینی، بی‌نظمی و ساختار متفاوت، احتمالاً این سازه‌ها در آخرین مرحله شکل‌گیری شهر ساخته شده‌اند. در واقع، ساکنین این بخش از شهر بودند که تنها اهالی شهر بوده و بقیه قسمت‌ها تنها استقرارگاهی بوده است که جمعیتی (عموماً نخبگان) بنا بر اجبار در کنار هم می‌زیستند. بنابراین، ورود دیرهنگام این اهالی عمدتاً بومی هر چند موجب رشد شهرنشینی شد، ولی دهانه غلامان هیچ‌گاه نتوانست هویت و شخصیتی شهری بیابد و بالطبع شهروندی و شهریگری نیز نتوانسته در آن رواج یابد و دهانه غلامان به‌مثابه محلی جهت رفع نیازهای روزمره بوده است.

مطالعات قوم باستان‌شناسی و تاریخی نشان می‌دهند که مقدار زیادی از جمعیت منطقه سیستان، در نیزارهای اطراف هامون (حوزه نفوذ شهری) ساکن بوده و به دامداری مشغول بوده‌اند (شجاعی، ۱۳۷۲: ۱۷؛ سایکس، ۱۳۷۸: ۴۶۹؛ منصوریان و مجنونیان، ۱۳۷۱: ۲۵؛ Fairservis, 1961: 16) و احتمالاً پس از ایجاد این شهر در دوره هخامنشی، به‌مرور برخی از ساکنین نیزارها که ارتباطاتی (در راستای تأمین مایحتاج روزانه ساکنین شهر) با اهالی این شهر برقرار کرده بوده، به دهانه غلامان نقل مکان یا مهاجرت (ساکنین بلوک چهارم) کرده‌اند. امنیت ایجادشده توسط نیروهای حکومتی و نیز زمین‌های مساعد کشاورزی به‌همراه آب انتقال داده شده از سنارود با ایجاد «تنوع شیوه‌های معیشتی، سلامتی، عملکرد بیولوژیکی مطلوب و بقا به مفهوم ایجاد یک محیط حیاتی و یک بستر مناسب برای زندگی» (لینچ، ۱۳۷۶: ۱۵۵)، این محل را جمعیت‌پذیر کرده و پس از ترک محل توسط ساکنین سه بلوک پیشین، احتمالاً این افراد نیز مجدداً به حاشیه‌های هامون مهاجرت کرده‌اند.

شواهد دیگری از قبیل؛ انحراف ساختمان‌ها نسبت به سمت شمال که در قسمت‌های شرقی شهر نسبت به قسمت‌های غربی آن بیشتر رعایت شده نیز نشانگر مراحل مختلف (حداقل دو مرحله اصلی) ساخت و گسترش شهر و سازه‌های آن هستند.

هماهنگی دهانه غلامان با محیط‌های طبیعی، فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی اطراف و ارتباط متقابل نواحی زیستی با دشت سیستان، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این شهر بوده‌اند. به‌عبارتی در این محل، محیط و شهر چنان در هم تنیده‌اند که می‌توان آنها را دو جزء مکمل و تنظیم‌کننده هم دانست. این موضوع آنجا حائز اهمیت است که بررسی‌های باستان‌شناسی در حوزه زهک (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۶۹۳) نشان می‌دهند که اولاً دهانه غلامان در محلی ساخته شده که پیش‌تر از آن در این محل، هیچ‌گونه سکونتی نبوده است و دوم این‌که پس از پایان سکونت در شهر سوخته در حدود

۱۷۰۰/۱۹۰۰ ق.م در عصر مفرغ، هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر وجود سکونت در این حوزه به ثبت نرسیده‌اند. درصورتی‌که چنین وقفه‌ای وجود عینی داشته باشد، پس باید این منطقه فاقد بار حافظه‌ای و حتی هویتی لازم (خصوصاً در زمینه معماری و شهرسازی) باشد. این در حالی است که شواهد به‌دست آمده کاملاً خلاف این موضوع بوده و نشان می‌دهند که طراحان، معماران و بنایان، از انباشت حافظه کلانی برخوردار بوده‌اند. بنابراین به‌عنوان یک فرضیه، می‌توان به‌دست نیامدن آثاری از دوره‌های پیش‌تر را دلیل بر بررسی‌های اندک و غیردقیق این حوزه دانست و قاعدتاً باید در آینده، آثاری از دوره‌های پیشین در این منطقه شناسایی شوند. هم‌سنجی مطالعات قوم‌شناسی که امروزه در سیستان صورت گرفته (شجاعی، ۱۳۷۲: ۱۸۰-۱۷۶؛ شریعت‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳۹؛ ییت، ۱۳۶۵: ۲۷) با شواهد باستان‌شناختی نیز مؤید این مطلب است که تقریباً به‌مدت دو هزار و پانصد سال، اصول معماری هم‌خوان با محیط به یک شکل هستند.

البته با توجه به بافت شهری دهانه غلامان، به‌نظر می‌رسد یک الگوی بسیار کلی پیاده شده و طراحان تنها به موقعیت و مکان سازه‌های دولتی اکتفا کرده‌اند. فضایی جهت ساخت خانه‌های مردم عادی تعیین شده و به‌صورت نه‌چندان منظم شکل گرفته است. به‌دنبال این مسئله، از آنجایی که دهانه غلامان هیچ فرآیندی را در شکل‌گیری و رشد شهری طی نکرده است، بنابراین محرکی جهت ایجاد ساختارهایی که این فرآیند در توسعه شهرها به‌وجود می‌آورد را نداشته و پیشرفتی در زمینه‌های اقتصادی، صنعت و تحولات جامعه صورت نگرفته و این باعث شده تا پس از ۱۵۰ سال از شکل‌گیری آن، کاملاً متروک شود.

از دیگر شاخصه‌های شهرهای هخامنشی، عدم تناسب در محل اقامت حاکم شامل کاخ‌هایی با معماری منظم و باشکوه در یک‌سو و در سوی دیگر شهر، مسکن مردم عادی دارای تراکم جمعیتی بی‌ثبات ایلیاتی و فاقد هر گونه خصوصیت شهری همچون شوش، است (پرو، ۱۳۶۵: ۱۰۰). بوشارلا نیز در خصوص دو شهر هخامنشی شوش و پاسارگاد اظهار می‌دارد که این شهرها با ساختارهایی حجیم هستند که بین آنها تقریباً خالی از خانه‌های مسکونی بوده است (2001: 114)؛ در حالی که شرایط توپوگرافی و پستی بلندی‌هایی که در اطراف دهانه غلامان دیده شده‌اند، نه‌تنها در ساختارها و شکل شهر تأثیر داشته، بلکه باعث احداث تعدادی از خانه‌های مسکونی در قسمتی شده که ساختارهای عمومی و حکومتی در آن قسمت احداث شده بودند. در واقع با توجه به سازه‌های عمومی و نیز سازه‌های حجیم خصوصی در دهانه غلامان و چینش آنها در محوطه و به‌طور کل الگوی ساخت این شهر، باید در نگاهمان نسبت به شهر در دوره باستان تجدید نظر کنیم. شهر دوره باستان، دارای تفاوت‌های بنیادین نسبت به شهرهای جدید (حتی دوره اسلامی) است؛ به این ترتیب که شهر در دوره باستان، مجتمعی عمدتاً تشکیل‌شده از نخبگان و اقلیتی از پهنه اجتماعی بوده و به‌عبارتی، یک نهاد حکومتی بسیار بزرگ است که تمام سازوکارهای ایجادشده در راستای اهداف نخبگان بوده و مکانیسم‌هایی که در ابعاد مختلف، شهر را می‌سازند، در شهرهای این دوره وجود ندارند. نخبگان نیز در واقع، دو کاست نخست در نظام هندو اروپایی هستند. عده‌ای نیز بوده که عمدتاً به دو اقلیت بالایی خدمت‌رسانی می‌کردند؛ یعنی صنعتگران، بازاریان و تجار. در واقع چنین شاخصه فرهنگی به این ترتیب، در شکل‌گیری شهرهای نخستین ایران باستان تأثیرگذار بوده است. البته یک سؤال همچنان باقی می‌ماند که استفاده از عنوان "شهر" در کتیبه‌های دوره هخامنشی، به چه ساختاری اشاره دارد؟

## نتیجه‌گیری

متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، وجود یک سازمان اجرایی و مدیریتی در هگمتانه، شوش، تخت جمشید و دهانه غلامان را نشان داده و یافته‌های ما را از وجود مدیریت کلان در دیگر شهرهای هخامنشی تأیید می‌کنند. ورود دیرهنگام اهالی چون؛ کشاورزان، دامداران، حاشیه‌نشینان و ایلات عمدتاً بومی، در انتهای شمال غربی شهر، هر چند موجب رشد شهرنشینی شد، ولی دهانه غلامان هیچ‌گاه نتوانست هویت و شخصیتی شهری بیابد و بالطبع، شهروندی و شهریگری نیز نتوانسته در آن رواج یابد. احتمالاً مهاجرت سایر ساکنین نیزارهای اطراف هامون نیز مسئله‌ای مانند مورد بالا داشته است. به این ترتیب، می‌توانیم در خصوص متروک شدن زودهنگام دهانه غلامان (۱۵۰ سال) نیز درک بهتری داشته باشیم. در واقع با سبکی که این شهر ایجاد شد، همواره از ابتدا با بحران حیات شهری روبرو بوده است.

مطالعات قوم‌شناسی و شواهد باستان‌شناختی، نشانگر انباشت حافظه کلانی از سوی طراحان، معماران و بنایان هستند. هر چند، از آنجایی که این شهر هیچ فرآیندی در شکل‌گیری و رشد شهری طی نکرده، بنابراین محرکی جهت ایجاد ساختارهایی که این فرآیند در توسعه شهرها به‌وجود می‌آورد را نداشته و پیشرفتی در زمینه‌های اقتصادی، صنعت و تحولات جامعه صورت نگرفته و این باعث شده تا پس از ۱۵۰ سال از شکل‌گیری آن، کاملاً متروک شود.

با توجه به تمام شواهد و مدارک باستان‌شناختی از ساخت و بافت شهری در دهانه غلامان، به‌نظر می‌رسد باید در نگاهمان نسبت به شهر در دوره باستان تجدید نظر کنیم. شهر در دوره باستان، مجتمعی عمدتاً تشکیل‌شده از نخبگان و اقلیتی از پهنه اجتماعی بوده و به‌عبارتی، یک نهاد حکومتی بسیار بزرگ است که تمام سازوکارهای ایجادشده، در راستای اهداف نخبگان بوده و مکانیزم‌هایی که در ابعاد مختلف، شهر را می‌سازند، در شهرهای این دوره وجود ندارند.

شناخت شاخصه‌های معماری در دهانه غلامان نشان داد که الگوی به‌کار رفته در این محوطه، کاملاً بومی بوده است و بر خلاف آنچه داریوش در کتیبه شوش و در خصوص ساخت کاخ‌های شوش عنوان می‌کند، به‌نظر می‌رسد در ساخت مجموعه ساختمان‌های دهانه غلامان، تنوع قومی وجود نداشته و تنها ایده‌های معماری بومی حاکم بوده‌اند. دهانه غلامان، از جمله محوطه‌هایی است که می‌تواند در خصوص رویکرد هخامنشیان به شهر، اطلاعات گسترده‌ای در اختیار پژوهشگران قرار دهد. اطلاعات به‌دست آمده از این محوطه، تا کنون در همین حد بوده و مسلماً کاوش‌های جدیدتر و نیز انتشار داده‌های آن می‌توانند ابعاد دیگری از این شهر را روشن کنند. با این حال، برخی مسائل همچون؛ نحوه و محل تدفین مردگان، دیوارهای دفاعی و کاربری بناهای جدید را می‌توان موضوعات اساسی و مورد بحث در آینده دانست.

## پی‌نوشت

۱. هر چند هیچ شواهدی که نشانگر توسعه تولیدات صنعتی به‌منظور بازرگانی و صادرات بوده باشد، در دست نیست.

۲. به‌جز دهانه غلامان، تا کنون شواهدی از استفاده از طاق در دوره هخامنشی گزارش نشده است. البته با توجه به پیشینه معماری در بناهای عیلامی و نیز حالت خاص هلالی که در ورودی آبراهه‌های تخت جمشید وجود دارد، قطعاً هخامنشیان با این تکنیک آشنا بوده‌اند. همچنین، ایده تالارهای بزرگ و سقف‌های بلند در حجم و اندازه‌هایی زیاد که معماران هخامنشی در ذهن ایرانیان ایجاد کردند، پس از دوره هخامنشی با همان عظمت و شکوه ولی بدون جنگل ستون‌ها حفظ شد.

## منابع و مآخذ


- استرابو (۱۳۸۲). **جغرافیای استرابو سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- باستیه، ژان برناردز (۱۳۷۷). **شهر**. ترجمه علی اشرفی، چاپ اول، تهران: دانشگاه هنر.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱). **تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان**. چاپ اول، قم: سمت.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی شهرهای ایرانی و اروپایی برای ریشه‌یابی موانع تاریخی مشارکت مدنی. صفه، سال سیزدهم (۳۷)، ۴۱-۲۵.
- پرو، ژان (۱۳۶۵). **شهرنشینی هخامنشی در شوش**. ترجمه افسانه خلعتبری، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
- پرو، ژان و دلفوس، ژنوییو (۱۳۷۶). شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی. **گزارش گردهمائی بین‌المللی شوش و سمینار بلو**. ترجمه هایده اقبال. تهران: نشر دانشگاهی.
- پورداوود، ابراهیم (بی‌تا). **وندیداد**. *WWW.tarikhfa.com*. بازیابی‌شده در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- توسلی، محمود (۱۳۵۳). **معماری اقلیم گرم و خشک**. چاپ اول، تهران: چاپ مروی.
- توین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۷۸). **جغرافیای اداری هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جواد شهیدی، کوروش (۱۳۷۷). **مقدمه‌ای بر مفاهیم نوشهرها از آغاز تا امروز**. چاپ اول، تهران: پژوهنده.

- دادگی، فرنبغ (۱۳۹۰). **بُندهش**. ترجمه مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران: توس.
- دارک، کن. آر (۱۳۷۹). **مبانی نظری باستان‌شناسی**. ترجمه کامیار عبدی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸). **شهرستان‌های ایرانشهر (نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران)**.ترجمه شهرام جلیلیان، چاپ اول، تهران: توس.
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹). **استوانه کورش بزرگ: تاریخچه و ترجمه کامل متن**. چاپ اول، تهران: فرزان روز.
- رضایی راد، محمد (۱۳۷۸). بنیادهای فلسفی و اساطیری شهر ایرانی. **مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهر ایران، ارگ بم**. جلد اول. به‌کوشش دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. ۲۹-۱۱.
- سایکس، پرسی (۱۳۷۸). **خاطرات سفر چهارم به ایران؛ در: جغرافیای تاریخی سیستان**. ترجمه و تدوین حسن احمدی، چاپ اول، تهران: مؤلف.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۵الف). دهانه غلامان: شهری هخامنشی در سیستان. بخش اول، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دهم (۲)، ۵۴-۳۷.
- _____ (۱۳۸۰). **دفترهای شهر سوخته ۴، کاوش در یک کارگاه صنعتی (دهانه غلامان)**. چاپ اول به‌صورت بولتن، زاهدان.
- _____ (۱۳۸۱). **دهانه غلامان ۱۳۸۰- ۱۳۷۹**. چاپ اول، تهران: میراث فرهنگی کشور به‌صورت بولتن.
- _____ (۱۳۸۲الف). **راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان**. چاپ اول، زاهدان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان.
- _____ (۱۳۸۲ب). **جواهرسازی در شهر سوخته**. چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور به‌صورت بولتن داخلی.
- سیدسجادی، سیدمنصور و صابر مقدم، فرامرز (۱۳۸۲). سه تصویر دوره هخامنشی از دهانه غلامان. *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*، (۲)، ۲۵-۱۱.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۴). **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**. چاپ اول، تهران: پازینه.
- شجاعی، مرتضی (۱۳۷۲). **"برنامه‌ریزی و طراحی الگوی روستا شهر (در منطقه سیستان)"**. جلدهای اول و دوم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، معماری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شریعت‌زاده، علی اصغر (۱۳۷۹). مسکن سنتی در سیستان و بلوچستان. **مجموعه مقالات مردم‌شناسی ایران**. دفتر اول. تهران: پازینه. ۱۴۶-۱۳۱.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳). **دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری**. چاپ اول، تهران: سمت.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۷۶). **مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری**. چاپ هفتم، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- _____ (۱۳۷۸). **با شهر و منطقه در ایران**. چاپ اول، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- صراف، محمدرحیم (۱۳۷۴). نویافته‌های معماری و شهرسازی در تپه هگمتانه. **مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران**. جلد دوم. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ۸۴۰-۸۱۲.
- فلامکی، منصور (۱۳۶۶). شکل‌گیری شهرهای ایران. **شهرهای ایران (مجموعه مقالات)**. گردآوری محمدیوسف کیانی. جلد دوم. تهران: جهاد دانشگاهی. ۲۱-۱.
- گدار، آندره (۱۳۷۷). **هنر ایران**. ترجمه بهروز حبیبی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- لوکوک، پی یر (۱۳۸۶). **کتیبه‌های هخامنشی**. ترجمه نازیلا خلخالی، چاپ دوم، تهران: فرزان روز.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶). **تئوری شکل خوب شهر**. ترجمه سید حسن بحرینی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ماریانی، لوکا (۱۳۷۵). **باز پیرایی در دهانه غلامان و کوه خواجه**. ترجمه سید احمد موسوی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۷۷). **برنامه‌ریزی شهری در ایران**. چاپ دوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- منصوریان، جمشید و مجنونیان، هنریک (۱۳۷۱). **تالاب هامون**. چاپ دوم، تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- موریس، جیمز (۱۳۷۴). **تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی**. ترجمه راضیه رضازاده، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علم و صنعت.

- مهرآفرین، رضا (۱۳۸۳). **"بررسی و تحلیل حوزه زهک سیستان"**. رساله دکتری، باستان‌شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نوبری، علیرضا؛ زکاوت‌زاده، یداله و تقوی، عابد (۱۳۸۸). تحلیل سامانه نورگیری و تهویه در کاخ‌های هخامنشی تخت جمشید با تأکید بر تالار صد ستون. *مجله باغ نظر*، سال ششم (۱۱)، ۹۲-۸۳.
- نوبری، علیرضا؛ عرب، حسنعلی و نورقاسمی، نادره (۱۳۸۶). شهر هخامنشی دهانه غلامان، رتبه‌بندی و طبقات اجتماعی آن. *مجله پیام باستان‌شناس*، سال چهارم (۷)، ۶۰-۴۷.
- نوعی، غلام‌حسین (۱۳۷۸). جهان‌بینی ملی و نیازهای زیستی در معماری ایران. *مجله ایران شناخت*، نامه انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، (۱۳)، ۷۱-۴۲.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۰). شهرسازی و شهرنشینی در ایران. **شهرهای ایران (مجموعه مقالات)**. گردآوری محمد یوسف کیانی. جلد ۴. تهران: نشر دانشگاهی. ۴۳-۲۱.
- ولایتی، رحیم (۱۳۸۹). بررسی و مطالعه تأثیر هنر معماری ملل تابعه امپراتوری در هنر معماری هخامنشیان. *مجله باغ نظر*، سال هفتم (۱۴)، ۹۴-۸۷.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). **ایران در شرق باستان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرودوت (۱۳۸۴). **تواریخ**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). **خراسان و سیستان: سفرنامه کنلل ییت به ایران و افغانستان**. ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، چاپ اول، تهران: یزدان.

- Boucharlat, R. (2001). The Palace and the Royal Achaemenid City: Two Case Studies- Pasargadae and Susa, The Royal Palace Institution in the First Millennium BC, by: Ing Nielsen, P.113-125
- Fairservis, W. A. (1961). Archaeology studies in the seistan basin of south – western Afghanistan and Eastern Iran, vol. 48 part. 1. New York.
- Genito, B. (1990). “The most frequent Pottery Types at Dahan – I - Ghulaman (Sistan) and their spatial variability”, in: M. Taddei (ed.), South Asian Archaeology 1987, Roma.
- ISMEO Activities. (1975). East and west new series, vol. 25- no 3-4 pp 538-558.
- Knauss, F. (2001). Persian Rule in the North Achaemenid Palaces on the periphery of the Empire, The Royal Palace Institution in the First Millennium BC, by: Ing Nielsen, P.125-145
- Sarianidi, V. (1977). Bactrian Centre of Ancient Art, Mesopotamia, Vol. 12,, pp. 97-110.
- Scerrato, U. (1966b). “Excavation at Dahan – I - Ghulaman (Sistan – Iran), First preliminary Report (1962 – 1963)”, in: East and West, NOS16/ 1-2.
- Scerrato, U. (1979). “Evidence of Religious life at Dahan – I - Ghulaman, Seistan” in: M. Taddi (ed.) South Asian Archaeology 1977, Naples
- Yoffee, N. (1995). Political Economy in Early Mesopotamian States, In Annual Review of Anthropology, Vol. 24, P.281-311

Received: 2017/08/03
Accepted: 2019/09/17



# Formation of Urban Architectural Features of the Achaemenid Period at the Dahan-e Gholaman

**Hassanali Arab*** **Satar Khaledian****

## Abstract

The Achaemenid site of Dahan-i Gholaman is located in Sistan province (Ancient Zaranka). This city formed at the beginning of the Achaemenid period without any background of establishment and abandoned after 150 years. The water of site is supplied through transferring water from one of Hirmand's branches and supported by favorable agricultural land and the canebrake around Hamoon. Architectural structures of this site concerning the local conditions are built by using indigenous materials like mud-brick. As well as the scattering of structures of this city adapted with natural capabilities, followed the Persian style based on social texture and Indo-European caste and creates several different city blocks (parish), the pattern that continues by the welcoming of urban communities in the Near East during the Parthian and Sasanian historical periods. Also, a model which has been the factor of forming urban texture in the royal cities of the Achaemenid period can be seen in a different style in this site. Although the formation of this city was influenced by the Achaemenid elite in the Sistan region, its abandonment happened to its inhabitants due to the lack of urbanization or urban identity. However, based on the accumulation of native architectural memory in this area, it assumes that from the late Bronze Age and the end of the Shahr-e Soukhte to the Achaemenid period, there were settlements in this area, in spite of the lack of archaeological evidence.

**Keywords:** Achaemenid City, Dahan-e Gholaman, Urban Construction, Urban Texture, Urbanization, Sistan

* Assistant Professor, Archaeology Department, Art University of Shiraz, Fars, Iran.
** Assistant Professor, Archaeology Department, Art University of Shiraz, Fars, Iran.